

..... ساعت ۵/۳۰ صبح ۱۹ فوریه، پنجشنبه روزی که در رم روز جشن بود، جوردانو برونو^۱ را پای در زنجیر، از سان اورسولا بیرون بردند. او لباس سفید بلندی پوشیده بود که تا قوزک پایش می رسید و با صلیب سنت اندرو چراغانی شده بود و بر جای جایش شیاطینی را نقاشی کرده بودند که دم های دراز و پر خارشان را در برابر پس زمینه ای از شعله های کثیف و پراز لکه ی آتش گرفته بودند. مسیر بسیار شلوغ و آکنده از پرهیزگاران و کنجکاوان بود. این آدم سوزی را خیلی مهم کرده بودند. حتی نوعی خبرنامه ی ابتدایی چاپ شده بود تا خبر برگزاری این مراسم را به مردم بدهد: « قرار است یک مراسم آدم سوزی قضایی سرگرم کننده انجام گیرد.» بر طبق خبرنامه جنجالی روز: « برونو اعلام کرده است که به دلیل شهادتی خودخواسته خواهد مرد و روحش همراه با دود به بهشت خواهد رفت.» نسخه های این خبرنامه در میان جمعیت هیجان زده دست به دست می گشت و در آن جاده ی خیس زیر دست و پا له می شد. هنگامی که جمعیت به حرکت درآمد، برونو سر حال و هیجان زده شد. به جماعتی که به او می خندیدند و ادایش را درمی آوردند و فریاد می زدند، با آوردن نقل قول هایی از کتابهایش و گفته های مردم باستان واکنش نشان می داد. تسلی دهندگانش، اعضای انجمن برادری سنت جان، می کوشیدند آن بگو مگو ها را آرام کنند و از او در برابر تالم و بی حرمتی بیشتر محافظت کنند، اما برونو به آنها اعتنا نمی کرد. در نتیجه ، این راهپیمایی همگانی پس از چند دقیقه توسط خادمان عدالت متوقف شد. یکی از زندانیان را جلو انداختند و دو زندانبان دیگر سر برونو را محکم نگه داشتند. یک سیخ دراز فلزی را در گونه چپش فرو کردند، سیخ زبانش را سوراخ کرد و از گونه راستش بیرون آمد. بعد سیخ دیگری را به طور عمودی در لبهایش نشانند، این سیخ ها با هم صیقلی را می ساختند. قطرات خون فوران کرد و به لباسش و نیز به صورت اعضای انجمن برداران که نزدیک اش ایستاده بودند، پاشید. برونو دیگر چیزی نگفت.

چند دقیقه بعد گروه راهپیمایان وارد مکان اعدام، کامپو دی فیوری^۲، مزرعه گلها شدند که در آن چوبه دار در گوشه ای مقابل تئاتر پُمپی آماده شده بود. نگهبانها برونو را به سمت آن تیرک چوبی قطور بردند، روی آن انداختند و طناب ضخیمی را دور شانه ها، سینه ، کمر و پاهایش پیچیدند پشته های هیزم را (که برونو یک وقتی در باره شان شوخی کرده بود) تا چانه محکوم روی هم تلنبار کردند و مشعل را میان پاهایش گذاشتند. شعله های آتش در آن نسیم ملایم صبحگاهی به سرعت زبانه کشید.

..... در همان حال که آتش زبانه می کشید، برادران سنت جان بی سر برای آخرین بار سعی کردند روح آن مرد را نجات دهند. یکی از آنها خطر شعله های آتش را پذیرفت و با صلیب به درون آتش خم شد، اما برونو فقط رویش را برگرداند. چند لحظه بعد، آتش به پیراهنش گشت و بدنش را سوزاند. ناله ی خفه ی ناشی از درد آن مرد، از ورای جِلز و ولز و ترق توروق شعله های آتش به گوش می رسید. بعد از آنکه آتش فروکش کرد، آنچه را که از بدن برونو باقی مانده بود، با چکش کوبیدند و به گرد مبدل کردند و خاکسترهایش را به دست باد سپردند تا هیچ کس نتواند چیزی را به عنوان یادگار و بازمانده آن بدعت گذار نگه دارد. تا آنجا که به دادگاه تفتیش عقاید مربوط می شد، برونو را از صفحه زمین زدوده بود، بدنش را نابود کرده بود، حافظه اش، ایده هایش، نوشته هایش و تمام افکارش را سر به نیست کرده و روانه جهنمش کرده بود.

.....

دقیقاً چهارصد سال بعد از اعدام برونو، شیفتگانش به نشانه قدردانی از او مراسم یادبودی در مکان سوزانده شدنش برگزار کردند، در شبکه جهانی وب تقدیم نامه هایی پدیدار شد و سیل مقالات در باره آن مرد و ایده هایش تأثیری فوق العاده در روزنامه های مکان هایی بس دورتر از مزرعه گلها گذاشت. در گزارشی آمده است: «رُم: آنها حلقه های گل گذاشتند، گلهای رُزا روی هم انباشتند، و با صمیمانه ترین قدردانی ها سخن گفتند. دیروز زائران آزاداندیش در مکانی که در آن دادگاه تفتیش

^۱Geordano Bruno
^۲Campo di fiori

عقاید چهارقرن پیش یک فیلسوف صریح اللحن را سوزانده بود، نسبت به او ادای احترام کردند.

در این میان، دائرة المعارف کاتولیک در پایگاه اینترنتی <http://www.newadvent.org> در مدخل «جوردانو برونو» به طرزی مرموز هیچ ذکری از اعدام او به میان نمی آورد و هم چنان بیشرمانه و با طول و تفصیل فراوان، به کوچک جلوه دادن شایستگی های شخصیتی او و ارزش کارهایش ادامه می دهد. به عقاید برونو به عنوان «خطاها» اشاره می کند.

برگرفته از کتاب «پاپ و مرد مرتد، زندگی جوردانو برونو»

نوشته مایکل وایت، ترجمه فروغ پوریآوری، انتشارات روشنگران ۱۳۸۴.